

شعر تازه‌ای از دکتر محمد مرادی (سراینده کتاب «به رنگ درنگ») در همصدایی با مردم مظلوم یمن

از جنگ خسته ام ولی اینک باید که از یمن بسرایم  
باید به رسم تعزیت صلح، از جنگ نفت و تن بسرایم

در عصر غزه، عصر ویتنام، قرن عراق و سوریه و شام  
سخت است تا به یاد قد دوست، از سبزه و چمن بسرایم

ننگ است در هبوط دو دل ها در ازدحام سرد نوبل ها  
از آهوی ختن بنویسم، از باده ی کهن بسرایم

از این همه دروغ ملولم، از بازی حقوق بشر... حیف  
ای کاش یک قصیده ی پر درد، با مطلع کفن بسرایم

تا کی تمام همت خود را وقف مذاکرات ببینم؟  
یک لحظه از ژنو بنگارم یک ساعت از وین بسرایم

یا فارغ از خشونت رگبار در خلسه ی مکرر اخبار  
با جذبه ی تمام "مسی" را در حال گل زدن بسرایم

ای خرس های قطبی بی عار، بی کارهای رخوت اسکار  
تا کی به شوق نخل طلایی از فیلم های کن بسرایم؟

دیگر زمان شکوه تمام است گاه نبرد وقت قیام است  
بگذار از خروج علی آن، مولای صف شکن بسرایم

باید به رزم خیل یزیدان، هم نوحه با تبار شهیدان  
یک مصرع از حسین بگویم، یک قطعه از حسن بسرایم

عمار قتلگاه جنونم، عطر اویس در شط خونم  
بگذار از سقیفه بخوانم، ای کاش از قرن بسرایم

بیزارم از صراحی و ساقی، از شاعران سبک عراقی  
بگذار یک دو بیت تغزل در سبک سوختن بسرایم

باید که از تبسم کودک بر وزن پاره پاره ی موشک  
از زخم واژه های مکرر بر صفحه ی بدن بسرایم

در خود شکسته ام ولی اینک... از جنگ خسته ام ولی اینک...  
باید که از یمن بنویسم باید که از یمن بسرایم